

تذکره الوفا - جناب شاه محمد امین

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب شاه محمد امین - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

شاه محمد امین

﴿ هو الله ﴾

جناب شاه محمد الملقب بامین از قدمای احبای الهی بود و سر گشته و سودائی در عنفوان جوانی ندای الهی شنید و توجه بملکوت ربّانی نمود پرده اوهام بدرید و بمقصود دل و جان رسید * شبّهات قوم و شدائد لوم او را مانع و حائل نگشت و کثرت مصائب متزلزل نمود در کمال ثبوت و استقامت یوم ظهور نور حقیقت معرضین و معترضین را مقاومت کرد * هر چه بر القاء شبّهات افزودند بر ثبات و استقامت افزود و هر چه آزار و اذیت بیشتر کردند قدم پیشتر نهاد مفتون جمال کبریا شد و مجنون جمال ابهی گشت * نائرهء محبت الله بود و فواره معرفت الله آتش عشق چنان شعله زد که صبر و قرار نیافت و تحمل فراق نمود از موطن خویش ولایت یزد برون آمد ریگ هامون را پرند و پرنیان یافت و چون نسیم صبا کوه و بیابان پیود تا آنکه بکوی دوست بسر منزل جانان رسید از دام فراق نجات یافت و بشرف لقا در عراق فائز گشت *

چون بخلوتگاه دلب آفاق راه یافت از هر فکری خالی شد و از هر قیدی رهائی یافت و مظهر عنایات نامتناهی شد * ایامی چند در عراق بود مأمور برجوع بلیران گردید ایامی چند در ایران بسر برد و با یاران مؤانس و مجالس گشت و نفس طاهر سبب اشتعال و انجذاب دوستان شد و هر یک از احبای را وله و شوقی جدید داد * بعد از مدتی با جناب میرزا ابو الحسن امین ثانی علیه بهاء الله الابهی در سجن اعظم وارد و در این سفر بتعب و مشقت بسیار گرفتار زیرا دخول در سجن بسیار دشوار حتی در حمام بشرف لقا فائز گشت و حضرت امین ثانی میرزا ابو الحسن چنان مشاهده کبریا بر او تأثیر کرد که لرزید و پای لغزید و بیفتاد و رأس مجروح شد و دم جاری گشت *

باری، حضرت امین مذکور یعنی شاه محمد بشرف لقب امین فائز شد و مظهر الطاف بی پایان گشت و حامل الواح الهیه شد و در نهایت انجذاب دل و جان بلیران شتافت و بکمال امانت بخدمت برخاست خدمات نمایان نمود و یارانرا راحت



ORIGINAL

دل و جان گشت * این شخص بزرگوار در همت و غیرت بی نظیر بود و در خدمات بی‌مثیل و در بین خلق ظلّ ظلیل صیبتش بعبودیت آستان مقدّس منتشر و صوتش در محافل یاران مشتبه دقیقه ئی آرام نداشت و در بستر راحت شی نیارمید و سر بیالین آسایش نهاد شب و روز مانند طیور در پرواز بود و بمثابه آهوی بر وحدت پویان و دوان جمیع یاران مسرور و شادمان هر نفسی را بشارتی بود و هر طالپی را اشارتی سر گشته کوی یار مهربان بود و گمگشتهء بادیه محبت جانان در دشت و بادیه باد پیا بود و در کهسار بی‌صبر و بی‌قرار هر روزی در اقلیمی بود و هر شی در کشوری مقیم ابدأ آرام نداشت و بر خدمت قیام نمود تا آنکه در آذربایجان در میان دوآب گرفتار بدست اشرار اکراد گشت * آن عوانان بدون جستجوی حال آن بیگانه بگجان دیگران مظلوماً شهید نمودند گجان کردند که آن غریب نیز نظیر طوائف دیگر است و بدخواه کردان و بی‌هنر *

خبر شهادت چون بارض سجن رسید جمیع مسجونین محزون و دلخون شدند و بر مظلومیت آن بزرگوار بگریستند حتی در ساحت اقدس آثار حزن ظاهر و مشهود بود * از قلم اعلی ذکر آن شهید دشت بلا با نهایت عنایت صادر و همچنین الواح متعدّده در حق او نازل و حال در جوار رحمت کبری در جنت ابهی با طیور قدس همدم و همراز و در محفل تجلی غرق انوار و ذکر و ستایشش در السن و افواه و بطون اوراق الی ابد الآباد باقی و بر قرار * علیه التّحیة و الثّناء و علیه البهاء الابهی و علیه الرّحمة الکبری *